

مبارزه در راه ایجاد حزب کارگر

سوسیال دموکرات در روسیه

بخش اول ۱

\* مبارزه در راه ایجاد حزب کارگر سوسیال دموکرات در روسیه

\* از: آثار منتخب لنین

\* در یک جلد

\* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

\* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

---

\* تکثیر از: حجت برزگر

\* تاریخ پخش: ۱۳۸۲/۰۹/۲۳ برابر با ۲۰۰۳/۱۲/۱۴ میلادی

\* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی: [nasim@tele2.se](mailto:nasim@tele2.se)

#### فهرست

صفحه

۳

۱- وظایف سوسیال دموکراتهای روس

۲۰

۳- زیرنویس

۲۰

۴- توضیحات

## وظایف سوسیال دموکراتهای روس

خصوصیت نیمه دوم سالهای نود عبارتست از جنب و جوش شگرف در طرح و حل مسائل انقلابی روس. ظهور حزب انقلابی نوین «نارودوپراوتسی ها» (۳۵)، نفوذ روزافزون و موفقیت‌های سوسیال دموکراتها، تحول درونی جریان نارودنایا ولیا، — تمام اینها مباحثات پرشوری را در مسائل برنامه ای چه در محفل های سوسیالیست ها — روشنفکران و کارگران — و چه در مطبوعات غیرعلنی سبب گردیده. در رشته اخیر کافیتست به رساله «مسئله مبرم» و «مانیفست» (۱۸۹۴) حزب «نارودنویه پراوو»، به «برگ پرده» «گروه نارودولتسیها» (۳۶)، به «رابوتنیک» که در خارجه بتوسط «اتحادیه سوسیال دموکراتهای روس» (۳۷) منتشر میگردد، به فعالیت روزافزون در رشته انتشار جزوات انقلابی در روسیه و بالاخص برای کارگران و به فعالیت تبلیغاتی سازمان سوسیال دموکراتیک سن پتربورگ به نام «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» (۳۸) بمناسبت اعتصابات مشهور پتربورگ در سال ۱۸۹۶ و غیره، اشاره شود.

در زمان کنونی (پایان سال ۱۸۹۷) حیاتی ترین مسئله از نقطه نظر ما مسئله فعالیت عملی سوسیال دموکراتها است. ما روی جنبه عملی سوسیال دموکراتیسم تکیه میکنیم، زیرا جنبه تئوریک آن اکنون دیگر از قرار معلوم از یک طرف شدیدترین دوره جهل مصرانه مخالفین و کوششهای شدیدی را که برای سرکوبی جریان فکری جدید در همان هنگام ظهور آن بعمل میامد و از طرف دیگر دفاع آتشین از اصول سوسیال دموکراتیسم را از سر گذرانده است. اکنون خصائص عمده و اساسی نظریات تئوریک سوسیال دموکراتها بحد کافی روشن است. ولی در باره جنبه عملی سوسیال دموکراتیسم، برنامه سیاسی آن، اسلوبهای فعالیت و تاکتیک آن — اینرا نمیتوان گفت. بنظر ما مخصوصاً در این قسمت بیش از همه سوء تفاهم و عدم تفاهم متقابل حکمفرماست و این امر مانع آنست که آن انقلابیونی که در تئوری بکلی از اصول نارودنایا ولیا دست کشیده اند و در عمل هم — یا بحکم شرایط محیط در بین کارگران به ترویج (پرپاگاندا) و تبلیغ (آزیتاسیون) می پردازند و حتی: بنای فعالیت خود را در بین کارگران بر زمینه مبارزه طبقاتی میگذارند — و یا میکوشند وظایف دموکراتیک را اساس تمام برنامه و فعالیت انقلابی قرار دهند، کاملاً به سوسیال دموکراتیسم نزدیک گردند. اگر اشتباه نکنیم توصیف اخیر شامل آن دو گروه انقلابیست که امروز در روسیه در ردیف سوسیال دموکراتها عمل میکنند، یعنی: نارودنایا ولیا و نارودنویه پراوو. از اینرو بنظر ما مخصوصاً به موقع خواهد بود اگر سعی کنیم وظایف عملی سوسیال دموکراتها

را توضیح دهیم و دلائلی را، که طبق آن ما برنامه آنها را از ۳ برنامه موجوده دیگر معقولتر و اعتراضات به این برنامه را تا درجه مهمی مبتنی بر سوء تفاهم میدانیم، بیان نمائیم.

بطوریکه میدانیم، منظور فعالیت عملی سوسیال دموکراتها رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه است در هر دو صورت آن: مبارزه سوسیالیستی (مبارزه بر ضد طبقه سرمایه داران، یعنی مبارزاتی که همش مصروف به انهدام رژیم طبقاتی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است) و مبارزه دموکراتیک (مبارزه بر ضد حکومت مطلقه یعنی مبارزه ای که هم آن مصروف بدست آوردن آزادی سیاسی در روسیه و دموکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است). ما گفتیم: بطوریکه میدانیم و حقیقتاً هم سوسیال دموکراتهای روس از همان هنگام ظهور خود بصورت یک جنبش انقلابی و اجتماعی، همواره با صراحت تامی باین منظور فعالیت خود اشاره کرده اند، همواره صورت دوگانه و مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا را خاطر نشان نموده اند، همواره روی ارتباط لاینفک میان وظائف سوسیالیستی و دموکراتیک خود تأکید ورزیده اند، \_ ارتباطی که خود عنوان انتخاب شده آشکارا حاکی از آنست. با وجود این حتی تاکنون هم شما مکرر به سوسیالیست هائی برخورد میکنید که نسبت به سوسیال دموکراتها نادرست ترین نظریات را داشته آنها را متهم به نادیده گرفتن مبارزه سیاسی و غیره مینمایند. حال کمی به توصیف هر دو جنبه فعالیت عملی سوسیال دموکراسی روس پردازیم.

از فعالیت سوسیالیستی شروع میکنیم. از آنموقعیکه سازمان سوسیال دموکراتیک «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» در سن پترزبورگ بین کارگران پترزبورگ ابراز فعالیت نمود، ظاهراً میبایستی چگونگی فعالیت سوسیال دموکراتیک در این مورد کاملاً واضح شده باشد. کار سوسیالیستی دموکراتهای روس عبارتست از ترویج آموزش های سوسیالیسم علمی، اشاعه مفهوم صحیح در باره رژیم اجتماعی و اقتصادی معاصر و مبانی و تکامل این رژیم و در باره طبقات مختلف جامعه روس، در باره روابط متقابل این طبقات و مبارزه آنان با یک دیگر، در باره نقش طبقه کارگر در این مبارزه و روش آن نسبت به طبقاتیکه در حال سقوط و تکاملند و نسبت گذشته و آینده سرمایه داری و در باره وظیفه تاریخی سوسیال دموکراسی بین المللی و طبقه کارگر روسیه. تبلیغ در بین کارگران ارتباط لاینفکی با ترویج دارد و طبیعتاً در شرایط فعلی سیاسی روسیه و با سطح فعلی ترقی توده های کارگر، در درجه اول اهمیت قرار میگیرد. تبلیغ در بین کارگران عبارتست از اینکه سوسیال دموکراتها در تمام تظاهرات خودبخودی مبارزه طبقه کارگر و در تمام تصادماتی که کارگران بخاطر روز کار، مزد کار، شرایط کار و غیره و غیره با سرمایه

داران پیدا میکنند، شرکت ورزند. وظیفه ما از این لحاظ عبارتست از آمیختن فعالیت خود با مسائل عملی و روزمره زندگی کارگر، کمک به کارگران برای اینکه ذهنشان در این مسائل روشن شود، متوجه کردن کارگران به عمده ترین سوء استفاده ها، کمک به آنان برای اینکه خواست های خود را از کارفرمایان، دقیق تر و عملی تر تنظیم نمایند، بالا بردن فهم کارگران در زمینه همبستگی و مصالح عمومی و آرمان عمومی کلیه کارگران روس بمثابه طبقه واحد کارگر که قسمتی از ارتش جهانی پرولتاریا را تشکیل میدهد. ایجاد محفل هائی بین کارگران، برقراری ارتباط صحیح و مخفی بین آنها و گروه مرکزی سوسیال دموکراتها، چاپ و انتشار مطبوعات کارگری، برقراری مکاتبه با تمام مراکز جنبش کارگری، چاپ اوراق و بیانیه های تبلیغی و انتشار آن، تهیه عده ثابتی از مبلغین مجرب، - اینست بطور خلاصه شکل های فعالیت سوسیالیستی سوسیال دموکراسی روس.

کار ما در درجه اول و بیش از همه متوجه کارگران فابریکها و کارخانه ها و کارگران شهریست، سوسیال دموکراسی روس نباید نیروهای خود را پراکنده نماید، وی باید تمام فعالیت خود را در بین پرولتاریای صنعتی متمرکز کند که قابلیت بیشتری برای تحلیل ایده های سوسیال دموکراسی دارد و از لحاظ فکری و سیاسی رشد بیشتری کرده است و از لحاظ تعداد و تمرکز خود در مراکز بزرگ سیاسی کشور دارای اهمیت بیشتری می باشد. از اینرو ایجاد یک سازمان پا بر جای انقلابی در بین کارگران فابریکها و کارخانه ها و کارگران شهری - اولین و حیاتی ترین وظیفه سوسیال دموکراسی است، وظیفه ایست که انصراف توجه از آن در حال حاضر نهایت درجه دور از عقل است. ولی، ما با اذعان بلزوم تمرکز نیروهای خود در بین کارگران فابریکها و کارخانه ها و تقبیح فکر پراکنده نمودن قوا، ابداً نمیخواهیم بگوئیم که سوسیال دموکراسی روس باید بقیه قشرهای پرولتاریای روس و طبقه کارگر را نادیده بگیرد. ابداً اینطور نیست. کارگر فابریکهای روس از لحاظ شرایط زندگانی خود اغلب مجبور است نزدیک ترین ارتباط را با پیشه ور یعنی این پرولتاریای صنعتی، که در خارج از کارخانه در شهرها و دهات پراکنده شده و در شرایط کاملاً بدتری قرار گرفته است، داشته باشد. کارگر فابریکهای روس با اهالی دهات هم تماس مستقیم پیدا میکند (چه بسا که کارگر کارخانه در ده عائله دارد) و بنابراین نمیتواند به پرولتاریای ده و میلیونها دهقان مزدور حرفه ای و روز مزدان و همچنین با آن دهقانان خانه خرابی نزدیک نشود که به قطعات ناچیزی از زمین بندند و به بیگاری و بدست آوردن «عوائد» اتفاقی دیگری که همان کار روزمزدی است مشغولند. سوسیال دموکراتهای روس بموقع میدانند که تمام نیروهای خود را متوجه پیشه وران و

کارگران روستا نمایند، ولی آنها بهیچوجه قصد اینرا ندارند که این محیط را بدون توجه بگذارند و کوشش خواهند کرد ذهن کارگران پیشقدم را نسبت به مسائل معیشتی پیشه وران و کارگران روستا نیز روشن نمایند، تا این کارگران که با قشرهای عقب مانده تر پرولتاریا تماس میگیرند، ایده مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم و وظایف سیاسی دموکراسی روس را عموماً و پرولتاریای روس را در جزو آن در بین آنها رسوخ دهند. اعزام مبلغ میان پیشه وران و کارگران روستا، مادامکه در بین کارگران فابریکها و کارخانه ها و کارگران شهری اینهمه کار وجود دارد، دور از صرفه است، ولی کارگر سوسیالیست در موارد بسیاری بلا اراده با این محیط تماس مییابد و باید بتواند از این موارد استفاده نماید و از وظایف عمومی سوسیال دموکراسی در روسیه آگاه باشد. باینجهت کسانیکه سوسیال دموکراسی روس را به محدودیت نظر متهم مینمایند و میگویند که تنها بخاطر کارگران فابریکها و کارخانه ها توده اهالی زحمتکش را نادیده میگیرد، در گمراهی عمیقی هستند. بر عکس، تبلیغ میان قشرهای پیشقدم پرولتاریا در عین حال صحیح ترین و یگانه راه بیداری تمام پرولتاریای روس (به نسبت توسعه جنبش) نیز می باشد. اشاعه سوسیالیسم و ایده های مبارزه طبقاتی در بین کارگران شهری ناگزیر این ایده ها را به مجاری کوچکتر و پر انشعاب تری نیز خواهد انداخت: برای حصول این مقصود لازمست ایده های مذکور در محیطی آماده تر بطور عمیقتری ریشه بدواند و این پیش آهنگ نهضت کارگری روس و انقلاب روس را از خود اشباع نماید. سوسیال دموکراسی روس، ضمن اینکه تمام نیروهای خود را متوجه فعالیت در بین کارگران فابریکها و کارخانه ها مینماید، آماده است از آن انقلابیون روس نیز که در جریان عمل معتقد میشوند که باید پایه فعالیت سوسیالیستی بر زمینه مبارزه طبقاتی قرار گیرد، پشتیبانی نماید، و در عین حال بهیچوجه اینموضوع را کتمان نمیکند که هیچگونه اتحادهای در عملی با سایر فراکسیونهای انقلابیون ممکن نیست به مصالحه یا گذشتی در تئوری و در برنامه و در شعار منجر گردد و نباید هم منجر گردد. سوسیال دموکراتهای روس که معتقدند در زمان کنونی فقط آموزش سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی میتواند آن تئوری انقلابی باشد که پرچم جنبش انقلابی است، با تمام نیروی خود این آموزش را اشاعه خواهند داد و آنرا از تعبیرهای غلط حفظ خواهند کرد و برضد هرگونه کوششی که بخواهد جنبش کارگری روسیه را، که هنوز جوان است، با آئینی مربوط نماید که صراحت آن کمتر است، قیام خواهند نمود. ملاحظات تئوریک ثابت می کند و فعالیت عملی سوسیال دموکراتها نشان میدهد که تمام سوسیالیست ها در روسیه باید سوسیال دموکرات بشوند.

حال به وظایف دموکراتیک و کار دموکراتیک سوسیال دموکراتها بپردازیم. بار دیگر تکرار میکنیم که این فعالیت با فعالیت سوسیالیستی ارتباط لاینفک دارد. سوسیال دموکراتها ضمن ترویج در بین کارگران، نمیتوانند مسائل سیاسی را از نظر دور دارند و هر کوششی را که متوجه از نظر دور کردن این مسائل یا حتی ببعد موکول کردن آن باشد اشتباه ژرف و عقب نشینی از اصول اساسی سوسیال دموکراتیسم جهانی خواهند دانست. سوسیال دموکراتهای روس بموازات ترویج اصول سوسیالیسم علمی، ترویج ایده های دموکراتیک را هم در بین توده های کارگر وظیفه خود قرار میدهند، آنها سعی دارند مفهوم حکومت مطلقه را با تمام صور فعالیت آن، و نیز مفهوم مضمون طبقاتی آن، لزوم سرنگون ساختن آن و نیز اینموضوع را که مبارزه موفقیت آمیز در راه آرمان کارگری بدون حصول آزادی سیاسی و دموکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه غیر ممکنست – اشاعه دهند. سوسیال دموکراتها ضمن اینکه بین کارگران بر زمینه خواستهای فوری، اقتصادی تبلیغ میکنند، در عین حال تبلیغ بر زمینه احتیاجات سیاسی فوری، بدبختی ها و خواستهای طبقه کارگر، – تبلیغ بر ضد تعدیات پلیسی که در هر اعتصاب و در هر یک از تصادمات کارگران با سرمایه داران بروز میکنند، – تبلیغ بر ضد محدودیت حقوق کارگران از نقطه نظر یک همکشور روس عموماً و از نقطه نظر اینکه ستمدیده ترین و مسلوب الحقوق ترین طبقات هستند خصوصاً و بالاخره تبلیغ بر ضد هر نماینده برجسته و قره نوکر استبداد را که در تماس مستقیم با کارگران قرار میگیرد و بردگی سیاسی طبقه کارگر را آشکارا بوی نشان میدهد – نیز بطور لاینفکی با آن مربوط مینمایند. همانطور که هیچ مسئله ای از زندگی کارگر در رشته اقتصادی وجود ندارد که نتوان از آن برای تبلیغات اقتصادی استفاده نمود، بهمین منوال هم در رشته سیاسی هیچ مسئله ای وجود ندارد که نتوان آنرا موضوع تبلیغات سیاسی قرار داد. در فعالیت سوسیال دموکراتها این دو نوع تبلیغ بطور تفکیک ناپذیری همانند دو طرف یک مدال بیکدیگر مربوطند. خواه تبلیغات اقتصادی و خواه تبلیغات سیاسی هر دو بطور یکسان برای بسط شعور طبقاتی پرولتاریا ضروری میباشند، چه تبلیغات اقتصادی و چه تبلیغات سیاسی بطور یکسان برای رهبری مبارزه طبقاتی کارگر روس ضروری میباشند، زیرا هر مبارزه طبقاتی مبارزه ای سیاسیست. چه این و چه آن تبلیغات ضمن روشن کردن اذهان کارگران، ضمن متشکل کردن، با انضباط نمودن و پرورش آنان با روح تشریک مساعی و با روح مبارزه در راه آرمانهای سوسیال دموکراتیک، در عین حال بکارگران امکان خواهد داد نیروهای خود را در مورد مسائل فوری و در مورد حوائج فوری، آزمایش کنند، به آنان امکان خواهد داد از دشمن خود گذشتهای جزئی بدست آورند، وضع اقتصادی خود را

بهبودی بخشند، سرمایه داران را وادار نمایند تا نیروی کارگران متشکل را بحساب آورند، دولت را مجبور کنند تا حقوق کارگران را وسعت دهد و به خواست های آنها گوش فرا دهد و دولت را در برابر توده های کارگری، که دارای روح مخاصمت هستند و بتوسط سازمان محکم سوسیال دموکرات رهبری میشوند، در حالت خوف دائمی نگاه دارند.

ما به نزدیکی تفکیک ناپذیر ترویج و تبلیغ سوسیالیستی و دموکراتیک و به موازی بودن کامل کار انقلابی در این و یا آن رشته اشاره کردیم. ولی بین این دو نوع فعالیت و مبارزه فرق بزرگی هم موجود است. این فرق عبارت از آنستکه پرولتاریا در مبارزه اقتصادی کاملاً تنها بوده در آن واحد، هم با اشراف مالک و هم با بورژوازی روبروست و فقط از کمک آن عناصری از خرده بورژوازی برخوردار است (و آنها نه همیشه بلکه بندرت) که بسمت پرولتاریا گرایش دارند. و حال آنکه در مبارزه دموکراتیک یعنی در مبارزه سیاسی، طبقه کارگر روس تنها نیست؛ جمیع عناصر مخالف سیاسی، قشرهای اهالی و طبقات در ردیف وی قرار میگیرند، زیرا که آنها دشمن حکومت مطلقه هستند و بصور مختلف علیه آن مبارزه مینمایند. عناصر مخالفی از بورژوازی و یا طبقات تحصیل کرده و یا خرده بورژوازی و یا ملیت های کوچکی، که مورد تعقیب حکومت مطلقه هستند و یا مذاهب و فرق و غیره نیز در این مورد در ردیف پرولتاریا قرار گرفته اند. طبیعتاً این سؤال پیش می آید که طبقه کارگر چه روشی را باید نسبت به این عناصر اتخاذ نماید؟ و سپس آیا نباید برای یک مبارزه عمومی بر ضد حکومت مطلقه به آنها پیوندد؟ سوسیال دموکراتها که همه معترفند انقلاب سیاسی در روسیه باید مقدم بر انقلاب سوسیالیستی باشد؛ پس آیا لازم نیاید، که با پیوستن به تمام این عناصر مخالف سیاسی برای مبارزه بر ضد حکومت مطلقه، عجاتاً سوسیالیسم را بعقب انداخت و آیا این امر برای تشدید مبارزه بر ضد حکومت مطلقه لازم و حتمی نیست؟

هر دوی این مسائل را مورد بررسی قرار بدهیم.

در خصوص روشیکه طبقه کارگر — که مبارزیست بر ضد حکومت مطلقه — باید نسبت بکلیه طبقات و گروههای اجتماعی سیاسی مخالف دیگر، داشته باشد متذکر میشویم که این روش را اصول اساسی سوسیال دموکراتیسم که در کتاب مشهور «مانیفست کمونیست» بیان شده است، دقیقاً تعیین نموده است. سوسیال دموکراتها از طبقات مترقی اجتماع بر ضد طبقات مرتجع یعنی از بورژوازی بر ضد نمایندگان ملاکیت ممتازه و صنفی و بر ضد عمال دولتی و از بورژوازی بزرگ بر ضد حرص و ولع ارتجاعی خرده بورژوازی، پشتیبانی خواهند نمود. این پشتیبانی هیچگونه صلح و



مصالحه ای را با برنامه ها و اصول غیر سوسیال دموکراتیک در نظر نداشته و آنرا ایجاب نمی‌نماید، این – پشتیبانی از متفق است بر ضد دشمن معین، و این پشتیبانی را هم سوسیال دموکراتها از این جهت مینمایند که سقوط دشمن مشترک را تسریع کنند ولی آنها از این متفقین موقتی هیچ انتظاری برای خود نداشته و هیچگونه گذشتی هم به آنها نمیکنند. سوسیال دموکراتها از هر جنبش انقلابی بر ضد رژیم اجتماعی معاصر، از هر ملیت ستمدیده، از هر مذهب مورد تعقیب، از هر صنف تحقیر شده و غیره در مبارزه آنها در راه احراز تساوی حقوق پشتیبانی میکنند.

پشتیبانی از کلیه عناصری که از نظر سیاسی مخالف هستند در کار ترویجی سوسیال دموکراتها به این شکل خواهد بود که سوسیال دموکراتها، ضمن اثبات عداوت حکومت مطلقه نسبت به آرمان کارگری، در عین حال عداوت حکومت مطلقه را نسبت به گروههای مختلف اجتماعی و همچنین همبستگی طبقه کارگر را با این گروهها در مسائل مختلف و در وظایف مختلف و غیره نیز خاطرنشان خواهند نمود. و اما در تبلیغات، این پشتیبانی بدین شکل خواهد بود که سوسیال دموکراتها از هر نمودار ستمگری پلیسی حکومت مطلقه استفاده خواهند نمود و به کارگران نشان خواهند داد که چگونه این ستم به تمام افراد روس عموماً و به نمایندگان آن صنوف، ملیت ها، مذاهب، فرق و غیره که ستمدیده تر هستند خصوصاً وارد میشود و چه تأثیر خاصی این ستم در طبقه کارگر دارد. بالاخره این پشتیبانی در عمل به این صورت است که سوسیال دموکراتهای روس آماده اند با انقلابیون سایر جنبش ها برای نیل به هدفهای جزئی مختلف عقد اتحاد به بندند، و این آمادگی بکرات در عمل به ثبوت رسیده است.

در اینجا ما به مسئله دوم میرسیم. سوسیال دموکراتها، ضمن اینکه به همبستگی دستجات گوناگون مخالف حکومت مطلقه با کارگران اشاره مینمایند، همواره کارگران را متمایز خواهند نمود، همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد، همواره مجزا بودن طبقاتی پرولتاریا را که فردا ممکن است در جبهه مخالف متفقین امروزی خود قرار گیرد، خاطرنشان خواهند کرد. به ما خواهند گفت: «چنین اشاره ای، تمام آنهایی را که امروز در راه آزادی سیاسی مبارزه میکنند ضعیف میکند». ما جواب خواهیم داد، – چنین اشاره ای تمام مبارزین در راه آزادی سیاسی را قوی خواهد کرد. فقط آن مبارزینی قوی هستند که به مصالح واقعی و درک شده طبقات مشخص تکیه میکنند و هرگونه ماستمالی این مصالح طبقاتی، که در جامعه معاصر اکنون دیگر نقش عمده با آن است، مبارزین را ضعیف خواهد کرد. این اولاً. و ثانیاً در مبارزه بر

ضد حکومت مطلقه، طبقه کارگر باید خود را متمایز نگاهدارد، زیرا فقط اوست که تا لحظه آخر، دشمن ثابت قدم و مسلم حکومت مطلقه خواهد بود، فقط بین او و حکومت مطلقه است که صلح و مصالحه امکان پذیر نیست، فقط در طبقه کارگر است که دموکراتیسم میتواند طرفدار بی قید و شرط و بدون تزلزل، طرفداریکه هیچگاه بعقب نمی نگردد پیدا کند. در هیچیک از طبقات، دستجات و قشرهای دیگر اهالی، خصومت نسبت بحکومت مطلقه بلاشروط نیست، دموکراتیسم آنها همواره بعقب مینگردد. بورژوازی نمیتواند درک نکند که حکومت مطلقه مانع پیشرفت صنعتی و اجتماعی است، ولی او از دموکراسی شدن تام رژیم سیاسی و اجتماعی می ترسد و هر آن ممکن است بر ضد پرولتاریا با حکومت مطلقه عقد اتحاد ببندد. خرده بورژوازی بنابر طبیعت خود دو پهلوست و در حالیکه گرایش از یک سو به پرولتاریا و دموکراتیسم است از سوی دیگر به طبقات ارتجاعی گرایش دارد و سعی میکند تاریخ را متوقف سازد و مستعد است دستخوش تجربه و وسیله بازی های حکومت مطلقه (مثلاً بصورت «سیاست توده ای» آلکساندر سوم) قرار گیرد و قادر است بخاطر تحکیم موقعیت خویش بمشابه ملاکین کوچک با طبقات حاکمه بر ضد پرولتاریا متحد شود. افراد تحصیل کرده و بطور کلی «روشنفکران» نمیتوانند بر ضد ستمگریهای وحشیانه پلیسی حکومت مطلقه که فکر و دانش را مسموم مینماید قیام نکنند، ولی منافع مادی این روشنفکران آنانرا بحکومت مطلقه و به بورژوازی متصل مینماید و مجبورشان میکند ناپیگیر باشند و صلح و مصالحه نمایند و حرارت انقلابی و مخالفت خود را در ازاء مقرری دولتی و یا شرکت در منافع یا حق السهم بفروشند. و اما در خصوص عناصر دموکراتیک موجوده در بین ملیت های ستمدیده و پیروان مذاهب مورد تعقیب، هر کس میدانند و می بینند که تضادهای طبقاتی در داخل این کاتگوری از اهالی بمراتب ژرف تر و شدیدتر از همبستگی کلیه طبقات این کاتگوری بر ضد حکومت مطلقه و بر له تأسیسات دموکراتیک می باشد، فقط پرولتاریاست که میتواند تا آخرین لحظه دموکرات پیگیر و دشمن قطعی حکومت مطلقه باشد - و بنابر موقعیت طبقاتی خود نمیتواند هم نباشد - و قادر به هیچگونه گذشت و صلح و مصالحه ای نیست. فقط پرولتاریاست که میتواند در راه آزادی سیاسی و تأسیسات دموکراتیک مبارز پیشقدم باشد، زیرا اولاً ستمگری سیاسی تأثیرش در پرولتاریا شدیدتر از همه است و نمیگذارد که در وضعیت این طبقه که نه دسترسی به مقامات عالیه و نه حتی بعمال دولتی و نه نفوذی در افکار اجتماعی دارد، کوچکترین تعدیلی حاصل گردد. ثانیاً فقط پرولتاریاست که قادر است دموکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی را به آخر برساند، زیرا یک چنین دموکراسی کردنی، این رژیم را بدست کارگران خواهد داد. باین

علت است که امتزاج فعالیت دموکراتیک طبقه کارگر با دموکراتیسم سایر طبقات و دستجات، نیروی جنبش دموکراتیک را ضعیف میکند، مبارزه سیاسی را ضعیف میکند، قطعیت و ثبات آنرا کمتر میکند و برای صلح و مصالحه مستعدتر میسازد. بعکس، تمایز ساختن طبقه کارگر بمثابه یک مبارز پیشقدم در راه تأسیسات دموکراتیک، جنبش دموکراتیک را تقویت مینماید یعنی مبارزه در راه آزادی سیاسی را تقویت مینماید، زیرا طبقه کارگر تمام عناصر دیگر دموکراتیک و از لحاظ سیاسی مخالف حکومت مطلقه را ترغیب خواهد کرد، لیبرالها را بسوی رادیکال های سیاسی سوق خواهد داد و رادیکالها را بقطع علاقه قطعی با تمام رژیم سیاسی و اجتماعی جامعه معاصر سوق خواهد داد. ما فوقاً متذکر شدیم که تمام سوسیالیست ها در روسیه باید سوسیال دموکرات شوند. حال اضافه میکنیم: تمام دموکرات های صدیق و پیگیر در روسیه باید سوسیال دموکرات شوند.

فکر خود را با مثالی توضیح دهیم. مثلاً دستگاه مأمورین دولت یعنی بوروکراسی را، بمثابه قشر خاصی از افرادی که در اداره امور متخصص شده و در مقابل مردم موقعیت باامتیازی احراز کرده اند، در نظر میگیریم. از روسیه مستبد و نیمه آسیائی گرفته تا انگلستان با فرهنگ، آزاد و متمدن، ما همه جا باین دستگاه، که ارگان ضروری جامعه بورژوازی را تشکیل میدهد، برمیخوریم. عقب ماندگی روسیه و حکومت مطلقه آن با بی حقوقی تام مردم در برابر هیئت مأمورین دولت و با خودسری کامل بوروکراسی صاحب امتیاز مطابقت دارد. در انگلستان مردم در اداره امور بازرسی نیرومندی دارند، ولی در آنجا هم این بازرسی هنوز خیلی ناقص است، در آنجا هم بوروکراسی امتیازات زیادی را حفظ کرده است و اغلب آقای ملت است نه نوکر آن. در انگلستان هم ما میبینیم که دستجات نیرومند اجتماعی از موقعیت ممتاز بوروکراسی پشتیبانی مینمایند و مانع دموکراسی شدن کامل این دستگاه هستند. علت چیست؟ علت اینست که دموکراسی شدن کامل آن فقط تنها بنفع پرولتاریاست: پیشقدم ترین قشرهای بورژوازی از بعضی امتیازات هیئت مأمورین دولتی پشتیبانی مینمایند و بر ضد انتخابی بودن تمام مأمورین، بر ضد الغاء کامل قیود صنفی، بر ضد مسئولیت مستقیم مأمورین در برابر مردم و غیره قیام مینمایند، زیرا این قشرها حس میکنند که پرولتاریا از یک چنین دموکراسی کاملی بر ضد بورژوازی استفاده خواهد کرد. همینطور هم در روسیه. قشرهای بی شمار و کاملاً گوناگون مردم روس بر ضد این هیئت مأمورین دولتی فعال مایشاء، خودکام، رشوه خوار، وحشی، جاهل و مفت خور روس برانگیخته هستند. ولی بغیر از پرولتاریا هیچیک از این قشرها ممکن نیست اجازه بدهند این دستگاه کاملاً دموکراسی بشود، زیرا کلیه قشرهای دیگر (بورژوازی، خرده بورژوازی، و عموماً «روشنفکران») رشته های ارتباطی با این

مأمورین دارند، زیرا کلیه این قشرها با دستگاه دولتی روس خویشاوندند. کیست نداند که در روسیه مقدس با چه سهولتی رادیکال روشنفکر و سوسیالیست روشنفکر به مأمور دولت امپراتوری بدل میگردد، - مأموریکه خود را باین تسلی میدهد که در چهار دیوار کهنه پرستی اداری «فائده» میرساند، - مأموریکه این «فائده» را دلیلی برای تبرئه لاقیدی سیاسی خود و حلقه بگوشی خود در برابر دولت تازیانه و شلاق میداند؟ فقط پرولتاریاست که دشمن مسلم حکومت مطلقه و دستگاه دولتی روسیه است، فقط پرولتاریاست که هیچ رشته ای او را با این ارگانهای جامعه اشرافی و بورژوازی مربوط نمیسازد، فقط پرولتاریا قادر به خصومت آشتی ناپذیر و مبارزه قطعی با این دستگاه است.

وقتی ما ثابت میکنیم که پرولتاریا، که رهبرش در مبارزه طبقاتی - سوسیال دموکراسی است، مبارز پیشقدم دموکراسی روس است، بیک عقیده بینهایت شایع و بینهایت عجیبی بر میخوریم حاکی از اینکه گویا سوسیال دموکراسی روس وظائف سیاسی و مبارزه سیاسی را بعقب میاندازد. بطوریکه دیده میشود این عقیده کاملاً نقطه مقابل حقیقت است. علت این عدم درک حیرت آور اصول سوسیال دموکراسی، اصولیکه بکرات تشریح شده و در اولین انتشارات سوسیال دموکراسی روس - در جزوها و کتابهاییکه گروه «آزادی کار» (۳۹) در خارجه منتشر نموده است - مشاهده میگردد چیست؟ بنظر ما علت این قضیه حیرت آور را باید در نکات ۳ گانه زیرین جستجو نمود:

نخست در اینکه نمایندگان تئوریهای کهنه انقلابی، اصول سوسیال دموکراتیسم را اساساً درک نمیکنند و عادت کرده اند طرح برنامه ها و نقشه های فعالیت خود را بر اساس ایده های مجرد قرار دهند نه بر اساس حساب روی طبقاتی که واقعاً در کشور فعالیت مینمایند و بحکم تاریخ در مناسبات متقابل معینی قرار گرفته اند. فقط همین فقدان بررسی عینی و واقعی آن علائقی که پشتیبان دموکراسی روس است، میتوانست باعث پیدایش این عقیده گردد که گویا سوسیال دموکراسی روس وظائف دموکراتیک انقلابیون روس را کم اهمیت می انگارد.

دوم در عدم درک این موضوع که جمع کردن مسائل اقتصادی و سیاسی یا فعالیت سوسیالیستی و دموکراتیک در یک واحد کل و در یک مبارزه واحد طبقاتی پرولتاریا، باعث ضعف جنبش دموکراتیک یا مبارزه سیاسی نمیشود، بلکه باعث تقویت آن میگردد، بدینمعنی که آنرا بمنافع واقعی توده های مردم نزدیک میکند، مسائل سیاسی را از «تنگنای اطاق کار روشنفکران» بخیابان و محیط کارگران و طبقات زحمتکش میکشاند، بجای ایده های مجرد در باره ستمگری سیاسی، نمودارهای واقعی این ستمگری را، که بیش از همه پرولتاریا از آن رنج میکشد و زمینه تمام

تبلیغات سوسیال دموکراسی است، قرار میدهد و بدینطریق این مبارزه را تقویت مینماید. رادیکال روس اغلب تصور میکند وقتی سوسیال دموکرات، بجای اینکه کارگران پیشقدم را علناً و مستقیماً به مبارزه سیاسی دعوت کند وظیفه توسعه دادن نهضت کارگری و متشکل کردن مبارزه طبقاتی پرولتاریا را خاطر نشان مینماید، - این سوسیال دموکرات بدینطریق از دموکراتیسم خود عقب نشینی مینماید و مبارزه سیاسی را بعقب میکشد. ولی اگر هم اینجا عقب نشینی باشد نظیر آن چیزی است که ضرب المثل فرانسوی میگوید: "il faut reculer pour mieux seuter!" (باید عقب رفت تا بهتر جهید).

سوم این سوء تفاهم از اینجا ناشی میشود که خود مفهوم «مبارزه سیاسی» برای یک طرفدار نارودنایا ولیا و نارودنویه پراوو از یک طرف و یک سوسیال دموکرات از طرف دیگر دو معنی مختلف دارد. سوسیال دموکراتها مبارزه سیاسی را طور دیگری درک میکنند، آنها آنرا بمراتب وسیعتر از نمایندگان تئوریهای کهنه انقلابی درک میکنند. نمونه بارز این اصل، که ممکن است پارادکس بنظر آید، شماره چهارم «برگ پرندۀ» (گروه نارودنایا ولیا) مورخه نهم دسامبر سال ۱۸۹۵ است. ما در عین اینکه به این نشریه، که نشانه فعالیت فکری عمیق و پرشمی بین نارودو ولتسیهای فعلی است، از صمیم قلب شادباش میگوئیم. معهذا نمیتوانیم مقاله پ. ل. لاورف را «در باره مسائل برنامه ای» (صفحه ۱۹-۲۲) نادیده انگاریم. این مقاله به وجه بارزی نشان میدهد که شاگردان مکتب قدیمی نارودنایا ولیا برای مبارزه سیاسی مفهوم دیگری قائلند. (۱\*) پ. ل. لاورف ضمن بحث درباره رابطه بین برنامه نارودنایا ولیا و برنامه سوسیال دموکراتها می نویسد - «... اینجا مهم یک مسئله و فقط یک مسئله است و آن اینکه آیا در شرایط حکومت مطلقه و علاوه بر تشکیلات حزب انقلابی، که علیه حکومت مطلقه است، میتوان یک حزب نیرومند کارگری تشکیل داد؟» (ص ۲۱، ستون ۲)؛ و نیز کمی بالاتر (ستون اول)؛ «... تشکیل دادن حزب کارگر روس در شرایط حکومت مطلقه، بدون اینکه در عین حال یک حزب انقلابی بر ضد این حکومت مطلقه تشکیل داده شود». این تفاوتی که برای پ. ل. لاورف اینقدر اهمیت اساسی دارد ابداً برای ما مفهوم نیست. این یعنی چه؟ «حزب کارگر علاوه بر حزب انقلابی که علیه حکومت مطلقه است؟؟» مگر خود حزب کارگر حزب انقلابی نیست؟ مگر این حزب علیه حکومت مطلقه نیست؟ قسمت زیرین مقاله پ. ل. لاورف اینموضوع عجیب را توضیح میدهد: «حزب کارگر روس اجباراً باید در شرایطی که حکومت مطلقه با تمام صفات خود وجود دارد تشکیل شود. اگر سوسیال دموکراتها میتوانند این کار را انجام دهند بدون اینکه در عین حال یک توطئه (۲\*) سیاسی -

با تمام شرایط یک چنین توطئه ای (تکیه روی کلمات از ماست) \_ علیه حکومت مطلقه تشکیل دهند، در اینصورت بدیهی است برنامه سیاسی آنها همان برنامه لازم برای سوسیالیست های روس می بود، زیرا امر رهائی کارگران با نیروی خود کارگران، عملی میشد. ولی این رهائی اگر غیرممکن نباشد خیلی مورد تردید است» (ص ۲۱، ستون اول). اینست جان کلام! برای یک فرد نارودنایا ولیا مفهوم مبارزه سیاسی همان مفهوم توطئه سیاسی است! باید اعتراف کرد که پ. ل. لاورف در این گفتار حقیقتاً موفق شده است تفاوت اساسی را که در تاکتیک مبارزه سیاسی بین نارودو و لتسیها و سوسیال دموکراتها وجود دارد با وضوح تامی نشان بدهد. سنن بلانکیسم (۴۰) و روح توطئه گری، بی اندازه در نارودو و لتسیها قویست، بحدی قویست که نمیتواند مبارزه سیاسی را بصورت دیگری غیر از توطئه سیاسی تصور نمایند. ولی سوسیال دموکراتها از اینگونه تنگ نظریها مبری هستند؛ آنها به توطئه اعتقادی ندارند؛ آنها فکر میکنند که دوره توطئه ها مدتهاست سپری شده است و تنزل دادن مبارزه سیاسی بسطح توطئه معنایش از یک سو محدود کردن بی اندازه آن و از سوی دیگر انتخاب بی ثمرترین شیوه های مبارزه است. هر کسی میفهمد که گفته پ. ل. لاورف حاکی از اینکه گویا «فعالیت باختر برای سوسیال دموکراتهای روس سرمشق مسلمی است» (ص - ۲۱ ستون اول) چیزی جز یک حمله جروبحثی نیست و در حقیقت امر هرگز سوسیال دموکراتهای روس شرایط سیاسی ما را فراموش نکرده اند، هرگز فکر امکان ایجاد یک حزب علنی کارگری را نیز در روسیه نکرده اند و هرگز وظیفه مبارزه در راه سوسیالیسم را از وظیفه مبارزه در راه آزادی سیاسی جدا نکرده اند. ولی آنها همیشه بر این عقیده بوده و هستند که این مبارزه باید بدست توطئه کنندگان انجام نشود بلکه بدست یک حزب انقلابی انجام شود که به جنبش کارگری اتکا دارد. آنها بر این عقیده اند که مبارزه بر ضد حکومت مطلقه باید عبارت باشد از پرورش، با انضباط کردن و متشکل ساختن پرولتاریا، تبلیغات سیاسی میان کارگران بمنظور رسوا ساختن تمام مظاهر حکومت مطلقه و داغ ننگ زدن بر چهره کلیه شوالیه های حکومت پلیسی و مجبور کردن این حکومت به گذشت نه اینکه تشکیل توطئه. مگر فعالیت سازمان سن پترزبورگ «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» بعینه چنین نیست؟ مگر این سازمان همان نطفه حزب انقلابی نیست که تکیه گاه آن جنبش کارگری است و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مبارزه بر ضد سرمایه و حکومت مطلقه را رهبری مینماید بدون اینکه هیچگونه توطئه ای تشکیل بدهد و فقط از بهم آمیختن مبارزه سوسیالیستی و دموکراتیک در یک مبارزه واحد غیرقابل تفکیک طبقاتی پرولتاریای پترزبورگ برای خود کسب نیرو مینماید؟ مگر فعالیت این «اتحاد»، باوجود تمام کوتاهی مدت آن،

هم اکنون ثابت نکرده است که پرولتاریائی که بتوسط سوسیال دموکراسی رهبری میشود یک نیروی بزرگ سیاسی را تشکیل میدهد که دولت مجبور است از آن حساب ببرد و در دادن گذشت به آن شتاب ورزد؟ قانون دوم ژوئن سال ۱۸۹۷ (۴۱) چه از لحاظ شتابزدگی در اجراء آن، و چه از لحاظ مضمون، بطور آشکاری اهمیت خود را، که گذشت اجباری به پرولتاریا و تسخیر یکی از مواضع دشمن ملت روس است، نشان میدهد. این گذشت فوق العاده جزئیست، موضع خیلی بی اهمیت است، ولی خود آن تشکیلات طبقه کارگر هم که موفق شد دادن چنین گذشتی را تحمیل نماید به وسعت و استحکام و قدمت و تجربه سرشار موصوف نبود: بطوریکه میدانیم «اتحاد مبارزه» فقط در سال ۱۸۹۵-۱۸۹۶ تأسیس شد و پیام هایش به کارگران منحصر بود به اوراق ژلاتینی و چاپ سنگی. آیا میتوان انکار کرد که اگر چنین تشکیلاتی اقلاً بزرگترین مراکز جنبش کارگری روسیه را (ناحیه سن پترزبورگ، مسکو - ولادیمیر، ناحیه جنوب و مهمترین شهرها از قبیل ادسا، کیف، ساراتف و غیره را) در خود جمع کند و یک ارگان انقلابی در اختیار داشته باشد و در بین کارگران روس دارای همان وجهه ای باشد که «اتحاد مبارزه» در بین کارگران سن پترزبورگ دارد، - چنین تشکیلاتی بزرگترین عامل سیاسی در روسیه امروز خواهد بود، - عاملی که دولت نخواهد توانست چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی خود آنرا بحساب نیاورد؟ چنین تشکیلاتی، وقتی بتواند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را رهبری نماید، تشکیلات و انطباق را در بین کارگران بالا ببرد، به آنان کمک کند تا در راه حوائج اقتصادی فوری خود مبارزه نمایند و سنگرهای سرمایه را یکی پس از دیگری از چنگش خارج نمایند، کارگران را از لحاظ سیاسی پرورش دهد و بطور مرتب و دائمی حکومت مطلقه را تعقیب نماید و هر قدر تزاری را که بخواهد مزه سنگینی مشت حکومت پلیسی را به پرولتاریا بچشانند بتاراند - تشکیلاتی خواهد بود که در عین حال هم سازمان یک حزب کارگریست که با شرایط ما جور میاید و هم حزب نیرومند انقلابی است که علیه حکومت مطلقه متوجه است. و اما گفتگوی قبلی در باره اینکه آیا تشکیلات برای وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه به چه وسیله ای متشبث خواهد شد و آیا مثلاً قیام را ترجیح خواهد داد یا اعتصاب توده ای سیاسی یا یک شیوه دیگر حمله را - گفتگوی قبلی درباره این موضوع و حل این مسئله در حال حاضر، آئین پرستی پوچ است. این موضوع نظیر آنستکه فرضاً ژنرالها، هنوز ارتشی گرد نیاورده، آنرا بسیج نکرده و بر ضد دشمن گسیل نداشته شورای جنگی تشکیل دهند. و اما وقتی که ارتش پرولتاریا با عزمی راسخ و در زیر رهبری سازمان نیرومند سوسیال دموکرات در راه رهایی اقتصادی و سیاسی خود مبارزه کرد، آنوقت خود این ارتش شیوه و وسائل عمل را به

ژنرالها نشان خواهد داد. آنوقت و فقط آنوقت ممکن است مسئله وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه را حل کرد، زیرا حل مسئله همانا منوطست به وضعیت جنبش کارگری، به وسعت آن، به آن شیوه های مبارزه که در جنبش بوجود آمده است، بخصوصیات تشکیلات انقلابی که جنبش را رهبری مینماید، به روش سایر عناصر اجتماعی نسبت به پرولتاریا و حکومت مطلقه، بشرايط سياست داخلی و خارجی و خلاصه منوطست به هزاران شرط که پیشگویی در باره آن، هم محال و هم بیفایده است.

از اینرو قضاوت زیرین پ. ل. لاورف به منتها درجه نادرست است، او میگوید:

«اما اگر آنها (سوسیال دموکراتها) مجبور شوند بنحوی از انحاء سوای نیروهای کارگری که برای مبارزه با سرمایه مجتمع مینمایند، آحاد انقلابی و دستجاتی را نیز برای مبارزه بر ضد حکومت مطلقه جمع نمایند در اینصورت سوسیال دموکراتهای روس، اعم از اینکه هر نامی بخود بدهند، در عمل (تکیه روی کلام از نویسنده است) برنامه مخالفین خود یعنی نارود ولتسیها را پذیرفته اند. اختلاف نظر درباره کمون دهقانی و مقدرات سرمایه داری در روسیه و ماتریالیسم اقتصادی، اینها جزئیاتی است که اهمیتش برای کار واقعی کم و فقط یک نوع کمک و یا مانعی است برای حل مسائل جزئی و یا قبول روش های جزئی در تهیه نکات اساسی – همین و بس» (ص ۲۱ – ستون اول).

حتی محاجه درباره اصل اخیر که گویا اختلاف نظر در مسائل اساسی زندگی روس و تکامل جامعه روس و در مسائل اساسی درک تاریخ فقط میتواند مربوط به «جزئیات» باشد عجیب است! مدتهاست گفته شده است که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد و در زمان حاضر مشکل این حقیقت احتیاج به اثبات داشته باشد. تئوری مبارزه طبقاتی، درک ماتریالیستی تاریخ روسیه و ارزیابی ماتریالیستی وضعیت اقتصادی و سیاسی کنونی روسیه و معترف بودن به لزوم تطبیق مبارزه انقلابی با منافع معین طبقه معین و تجزیه و تحلیل مناسبات این طبقه نسبت به طبقات دیگر، – این بزرگترین مسائل انقلابی را «جزئیات» نامیدن – بچنان درجه خارق العاده ای از طرف یک پیر سرباز تئوری انقلابی ناصحیح و غیرمنتظره است که ما تقریباً حاضریم این قسمت را یک lapsus لغزش زبان. مترجم ساده حساب کنیم. و اما در خصوص نیمه اول این قطعه پرآب و تاب باید گفت که نادرستیش از اینهم شگفت انگیزتر است. اظهار اینموضوع در مطبوعات که سوسیال دموکراتهای روس فقط نیروهای کارگری را برای مبارزه با سرمایه (یعنی تنها برای مبارزه اقتصادی!) مجتمع مینمایند بدون اینکه افراد و گروههای



انقلابی را برای مبارزه با حکومت مطلقه با هم متحد نمایند، - معنایش اینست که حقایق مبرهن فعالیت سوسیال دموکراتهای روس را یا نمیدانند و یا نمیخواهند بدانند. شاید هم پ. ل. لاورف سوسیال دموکراتهایی را که عملاً در روسیه کار میکنند «افراد انقلابی» و «گروههای انقلابی» نمیداند؟! یا (و احتمال می‌رود این صحیحتر باشد) منظور او از «مبارزه» با حکومت مطلقه فقط توطئه بر ضد حکومت مطلقه است؟ (به ص ۲۱، ستون ۲ مراجعه کنید: «... مسئله بر سر ... تشکیل توطئه انقلابی است»؛ تکیه روی کلمه از ماست). شاید بعقیده پ. ل. لاورف کسیکه توطئه های سیاسی ترتیب نمیدهد مبارزه سیاسی هم نمیکند؟ باز هم تکرار میکنیم: این نظر کاملاً مطابق با سنن قدیمی نارودنایا ولیای قدیمی است، ولی بهیچوجه نه با اندیشه امروزی مبارزه سیاسی مطابقت دارد و نه با واقعیت امروزی.

برای ما باقی میماند چند کلمه ای هم در باره نارودوپراوتسی ها صحبت کنیم. پ. ل. لاورف بعقیده ما کاملاً حق دارد وقتی میگوید که سوسیال دموکراتها «نارودوپراوتسی ها را بمثابة افراد رک و راستتری معرفی مینمایند و حاضرند از آنها پشتیبانی نمایند بدون اینکه در ضمن با آنها آمیخته شوند» (ص ۱۹، ستون ۲)؛ فقط میبایستی اضافه کرد: بمثابة دموکراتهایی رک و راست تر و تا آنجا که نارودوپراوتسی ها همچون دموکراتهایی پیگیر عمل میکنند. متأسفانه این شرط - بیشتر یک آینده مطلوب است تا یک واقعیت فعلی. نارودو پراوتسی ها ابراز تمایل نمودند که وظایف دموکراتیک را از قید اصول نارودنیککی و بطور کلی از ارتباط با شکل های منسوخ «سوسیالیسم روس» آزاد کنند ولی وقتی آنها حزب خود را، که منحصرأً حزب اصلاحات سیاسی است، حزب «سوسیال (!؟)» - رولوسیونر» نامیدند (رجوع شود به «بیانیه» آنها مورخه ۱۹ فوریه سال ۱۸۹۴) و در «بیانیه» خود اظهار کردند که «حق ایجاد سازمان تولید توده ای جزء مفهوم حقوق توده است» (ما مجبوریم از حفظ نقل کنیم) و بدینطریق همان اوهام نارودنیککی را زیر جلی داخل نمودند، معلوم شد که خود بهیچوجه از اوهام قدیمی آزاد نشده اند و هنوز خیلی مانده است تا پیگیر باشند. از اینرو شاید آنقدرها هم پ. ل. لاورف ناحق نبود که آنها را «سیاستمداران بالماسکه» نامید (ص - ۲۰، ستون ۲). ولی شاید بیشتر مقرون به صواب باشد اگر اصول نارودنویه پراوو را یک نظریه گذرنده ای پنداریم و این جنبه مثبت را از آن سلب نکنیم که از خصلت های ویژه آئین نارودنیککی شرم کرده است و بر ضد نفرت آورترین مرتجعین نارودنیککی، که در برابر حکومت مطلقه پلیسی و طبقاتی بخود اجازه میدهند از مطلوب بودن اصلاحات اقتصادی سخن بگویند نه اینکه از اصلاحات سیاسی (رجوع شود به مقاله «مسئله مبرم» نشریه حزب

«نارودنویه پراوو»، آشکارا وارد جریب بحث شده است. اگر در حزب نارودنویه پراوو واقعاً بجز سوسیالیست های پیشین که پرچم سوسیالیستی خود را به ملاحظات تاکتیکی مخفی مینمایند و فقط نقاب سیاستمداران غیر سوسیالیست را بر چهره میزنند (بطوریکه پ. ل. لاورف فرض میکند، ص ۲۰، ستون ۲) کسی وجود ندارد، — در اینصورت بدیهی است که این حزب هیچ آینده ای ندارد. ولی اگر در این حزب، سیاستمداران غیر سوسیالیست و دموکراتهای غیر سوسیالیست هم وجود داشته باشند که بال ماسکه ای نبوده و واقعی باشند، — در اینصورت این حزب با کوشش برای نزدیک شدن بعناصر بورژوازی ما که در سیاست مخالف حکومت مطلقه هستند و با کوشش برای بیدار کردن شعور سیاسی طبقه خرده بورژوازی ما و کسبه و پیشه وران جزء و غیره — یعنی طبقه ای که همه جا در اروپای غربی نقش خود را در جنبش دموکراتیک بازی کرده است و در کشور ما روسیه در دوره بعد از رفرم در مناسبات فرهنگی و مناسبات دیگر موفقیت های بخصوص سریعی بدست آورده است و نمیتواند ستمگری حکومت پلیسی را با حمایت بی شرمانه ای که از کارخانه داران بزرگ، و صاحب انحصاران و آس های مالی و صنعتی میکند، حس ننماید — نفع فراوانی خواهد داد. برای حصول این منظور فقط لازم است که نارودوپراوتسی ها هدف و منظور خود را همانا نزدیکی با قشرهای گوناگون اهالی قرار دهند، نه اینکه فقط بهمان «روشنفکران» که مقاله «مسئله مبرم» هم به ناتوانی آنها، در صورت گسیختن رابطه با منافع واقعی توده ها، معترفست اکتفا نمایند. برای حصول اینمنظور لازم است نارودوپراوتسی ها از هر گونه ادعائی مبنی بر بهم آمیختن عناصر اجتماعی ناهمگون و دوری جستن از سوسیالیسم در مقابل وظایف سیاسی دست بردارند، شرم بیجائی را که مانع نزدیکی با قشرهای بورژوازی ملت است بدور اندازند یعنی نه فقط از برنامه سیاستمداران غیر سوسیالیست صحبت کنند، بلکه بر طبق این برنامه عمل هم بکنند و ذهن طبقاتی آن گروه ها و طبقات اجتماعی را، که سوسیالیسم ابداً مورد احتیاج آنان نیست ولی هر چه جلوتر میروند ستمگری حکومت مطلقه و لزوم آزادی سیاسی را بیشتر حس میکنند، روشن نمایند و بسط دهند.

---

سوسیال دموکراسی روس هنوز خیلی جوانست. این حزب تازه میخواهد از آن حالت جنینی، که در آن مسائل تئوریک، درجه اول اهمیت را احراز میکرد، خارج شود. این حزب تازه شروع به توسعه فعالیت عملی خود نموده است. انقلابیون فراکسیونهای دیگر بجای انتقاد از تئوریهها و برنامه

های سوسیال دموکراتیک مجبورند بحکم ضرورت به انتقاد از فعالیت عملی سوسیال دموکرات های روس بپردازند. و باید اعتراف کرد که این انتقاد اخیر از انتقاد تئوریک سخت متمایز است و باندازه ای متمایز است که انتشار شایعه مضحکی را که حاکیست «اتحاد مبارزه» سن پترزبورگ تشکیلات غیر سوسیال دموکرات است، ممکن ساخته است. همان امکان چنین شایعه ای بخودی خود نادرست بودن تهمتهای رایج را در مورد بی اعتنائی سوسیال دموکراتها به مبارزه سیاسی به ثبوت میرساند. همان امکان چنین شایعه ای بخودی خود گواه بر اینست که عدۀ زیادی از انقلابیون را که تئوری سوسیال دموکراتها نتوانسته است متقاعد نماید، عمل آنها دارد متقاعد مینماید.

در برابر سوسیال دموکراسی روس هنوز عرصه کار بسیار پهناوری وجود دارد که تازه شروع شده است. بیداری طبقه کارگر روس و جدوجهد خود بخودش برای کسب معلومات، برای متحد شدن، برای سوسیالیسم، برای مبارزه بر ضد استثمار کنندگان و ستمگران خود، روز بروز با رخشندگی و وسعت بیشتری نمودار میگردد. موفقیت های خارق العاده ای که این اواخر نصیب سرمایه داری روس میگردد ضامن اینست که جنبش کارگری لاینقطع در عرض و عمق رشد خواهد کرد. در زمان حاضر، ظاهراً ما مرحله ای از دوران سرمایه داری را میگذرانیم که صنعت «در حال شکفتن است»، بازرگانی رونق دارد، کارخانه ها با تمام نیرو کار میکنند و کارخانه های بیشمار جدید، بنگاههای جدید، شرکتهای سهامی، ساختمانهای راه آهن و غیره و غیره مانند قارچ بعد از باران بوجود میآیند. لازم نیست انسان پیغمبر باشد تا ورشکستگی اجتناب ناپذیری (کم و بیش سریع) را که باید از پی این «شکفتن» صنایع فرا رسد پیشگوئی کند. این ورشکستگی، توده صاحب کاران کوچک را خانه خراب خواهد کرد، توده های کارگران را در صف بیکاران خواهد انداخت و بدینطریق در برابر تمام توده های کارگر بطرز حادی آن مسائل سوسیالیسم و دموکراتیسم را قرار خواهد داد که اکنون مدتهاست هر کارگر آگاه و فکوری با آنها روبروست. سوسیال دموکراتهای روس باید مواظب باشند تا در حالیکه این ورشکستگی فرا میرسد پرولتاریای روس آگاه تر و متحدتر باشد، به وظایف طبقه کارگر روس پی ببرد و قادر باشد به طبقه سرمایه داران، که اکنون سودهای کلانی بدست میآورند و کوشش دارند همیشه بار خسارت خود را بدوش کارگران بگذارند، ضربه کمرشکن بزنند، \_ قادر باشد در رأس دموکراسی روس به مبارزه قطعی بر ضد حکومت مطلقه پلیسی که بر دست و پای کارگران و تمام مردم روس بند نهاده است، اقدام نماید.

پس دست بکار شویم، رفقا! اوقات گرانبها را تلف نکنیم! در مقابل سوسیال دموکراتهای روس برای برآوردن احتیاجات پرولتاریا که از خواب بیدار میشود، برای متشکل کردن جنبش کارگری،

برای تقویت گروه‌های انقلابی و ارتباط متقابل آنها، برای تأمین کارگران از لحاظ مطبوعات ترویجی و تبلیغاتی و برای جمع کردن محافل کارگری و گروه‌های سوسیال دموکرات که در اطراف و اکناف روسیه پراکنده اند در یک حزب کارگری سوسیال دموکرات، یک دنیا کار وجود دارد!

در پایان سال ۱۸۰۷ در تبعید گاه

برشته تحریر در آمد.

برای اولین بار در سال ۱۸۹۸ در ژنو بصورت جزوه جداگانه ای بچاپ رسید.

و. ای. لنین. جلد ۲ کلیات، چاپ چهارم روسی، ص ۲۹۹-۳۲۳

#### \* زیرنویس

(۱\*) مقاله پ. ل. لاورف که در شماره چهارم «برگ پرنده» بچاپ رسیده است فقط «تکه ای» از نامه مفصل پ. ل. لاورف است که برای درج در مجموعه «مدارک» اختصاص داده شده بود. ما شنیده ایم که هم تمام این نامه آقای پ. ل. لاورف و هم جواب پلخانف در تابستان سال جاری (۱۸۹۷) در خارجه منتشر شده است، ولی موفق بدیدن هیچیک از آنها نشده ایم. همچنین نمیدانیم که آیا شماره پنجم «برگ پرنده» «گروه نارودنایا ولیا» که هیئت تحریریه وعده داده بود سرمقاله آنها به نامه پ. ل. لاورف تخصیص دهد منتشر شده است یا خیر. مراجعه شود به شماره چهارم، ص ۲۲، ستون اول، ملاحظات.

#### \* توضیحات

(۳۵) نارودوپراوتسی ها — یعنی اعضاء حزب «نارودنایا پراوو» («حق توده») این یک سازمان غیر علنی متشکل از روشنفکران دموکرات بود که با شرکت نارودوولسیهای سابق در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد و در بهار سال ۱۸۹۴ از طرف حکومت تزاری تارومار گردید. این سازمان دو سند متضمن برنامه منتشر کرد: «مسئله مبرم» و «بیانیه». اکثریت نارودوپراوتسی ها بعدها به حزب اس ارها داخل شدند.

(۳۶) «گروه نارودوولسیها» – در سال ۱۸۹۱ بوجود آمد و در سال ۱۸۹۶ ازین رفت. این گروه تحت تأثیر رشد جنبش کارگری در کشور تدریجاً از اصول آموزش «نارودنایا ولیا» سر باز زد و به مارکسیسم گروید. بعضی از اعضای این گروه بعدها از رهبران فعال حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه شدند.

(۳۷) اتحادیه سوسیال دموکراتهای روس – این اتحادیه در سال ۱۸۹۴ به ابتکار گروه «آزادی کار» در شهر ژنو تأسیس شده بود. ابتدا گروه «آزادی کار» بر «اتحادیه» رهبری میکرد و انتشارات آن تحت نظر وی بود. ولی بعداً عناصر اپورتونیست («جوانان» یا «اکنومیستها») در «اتحادیه» فزونی یافتند گسیختگی قطعی و خروج گروه «آزادی کار» از «اتحادیه» در آوریل سال ۱۹۰۰ در کنگره دوم «اتحادیه» «بعمل آمد که در آن گروه «آزادی کار» و همفکرانش کنگره را ترک گفتند و از خود سازمان مستقلی بنام سازمان «سوسیال دموکرات» تأسیس کردند.

(۳۸) «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» – این سازمان در پائیز سال ۱۸۹۵ بتوسط لنین تشکیل شد. همه محفلهای کارگری مارکسیستی پتربورگ در آن متحد شدند. در رأس «اتحاد مبارزه» یک گروه مرکزی قرار داشت که بتوسط لنین رهبری میشد. «اتحاد لینی مبارزه» جنبش انقلابی کارگری را رهبری مینمود و مبارزه کارگران را در راه خواستههای اقتصادی با مبارزه سیاسی علیه تزاریسیم توأم و مربوط میساخت. «اتحاد مبارزه» نخستین سازمانی بود که در روسیه سوسیالیسم را با جنبش کارگری درهم آمیخت و از ترویج مارکسیسم در میان عده معدودی از کارگران پیش قدم به تبلیغ سیاسی در میان توده های وسیع طبقه کارگر پرداخت. «اتحاد مبارزه» برای کارگران اوراق و رسالاتی نشر میداد و جنبش اعتصابی را رهبری مینمود. «اتحاد مبارزه» نفوذ خود را در خارج از پتربورگ هم بسط داد. این سازمان «به متحد ساختن محفلهای کارگری در سازمانهای نظیر این اتحادیه در دیگر شهرها و استانهای روسیه نیز مساعدت نیرومندی کرد». (رجوع شود به کتاب تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی ص ۳۲ چاپ فارسی)، شب روز هشتم دسامبر سال ۱۸۹۵ هسته رهبری کننده «اتحاد مبارزه» که لنین در رأس آن بود دستگیر شد. لنین در زندان هم کار مبارزه انقلابی را قطع نکرد. او با راهنمایی ها و دستورات خود به «اتحاد مبارزه» کمک میکرد و اوراق و رسالاتی را که در زندان مینوشت برای رفقاییکه آزاد بودند میفرستاد. لنین در زندان طرح برنامه حزب را نیز برشته تحریر درآورد.

«اهمیت «اتحادیه پتربورگ مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» آن بود که بنا بگفته لنین نخستین نطفه جدی یک حزب انقلابی بشمار میرفت که به جنبش کارگری اتکاء داشت» (رجوع شود به

همانجا).

(۳۹) گروه «آزادی کار» – (رجوع شود به توضیح شماره ۳۳).

(۴۰) بلانکیسم – اصول آموزش لوئی اگوست بلانکی (۱۸۰۵-۱۸۸۱) انقلابی فرانسوی، کلاسیکهای مارکسیسم – لنینیسم در عین حال که بلانکی را یک انقلابی برجسته و طرفدار سوسیالیسم میدانستند، بعلت شیوه طریقت بازی و توطئه گری وی او را مورد انتقاد قرار میدادند. لنین مینویسد «بلانکیسم یک تئوری نفی مبارزه طبقاتی است، بلانکیسم رهائی بشر را از قید بردگی روز مزدی در مبارزه طبقاتی پرولتاریا ندیده بلکه در توطئه اقلیت کوچکی از روشنفکران میبیند. (رجوع شود به چاپ روسی جلد دهم کلیات لنین «نتایج کنگره» ص ۳۶۰).

(۴۱) قانون دوم ژوئن سال ۱۸۹۷ – این قانون برای کارگران بنگاه های صنعتی و تعمیرگاه های راه آهن روزکار یازده ساعت و نیمه برقرار کرده بود. قبل از این قانون، روزکار کارگران در روسیه محدود نبود و به ۱۴ تا ۱۵ ساعت میرسید. حکومت تزاری در زیر فشار جنبش کارگری که «اتحادیه لنینی مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» بر آن رهبری میکرد مجبور شد قانون ۲ ژوئن سال ۱۸۹۷ را صادر کند.